

مبارزات آگاهانه گسترده میشوند

مرجان افتخاری

ژوئن 2013

جنبش‌های که در چند سال اخیر بطور پراکنده ولی پی در پی در اروپا، امریکا، کانادا، امریکای لاتین، ترکیه، ایران، مصر، تونس، لیبی و خاورمیانه فراگیر شدند چه خصلت و ویژگی‌هایی دارند؟ چه مطالبات و خواسته‌هایی محور و محرک اصلی این جنبشها هستند؟ کدام طبقه و لایه‌های اجتماعی و کدام گرایش یا گرایشهای سیاسی در این جنبشها نقش دارند؟ کدام الترناتیوی را به جای سیستمی که علیه آن برخاسته‌اند در نظر دارند؟ پاسخها میتوانند به شناخت عینی از ویژگیها و خصلتهای این جنبشها کمک کنند. سرمایه‌داری جهانی، بحران‌های ویرانگر آن، بی‌عدالتیها، بی‌حقوقی‌ها، نابرابریهای این نظام در مرکز تمام این جنبشها قرار دارند ولی این جنبشها مختصات متفاوتی دارند. این تفاوت‌ها که به نظر کم‌رنگ یا بی‌اهمیت می‌آیند گاهی می‌توانند تعیین‌کننده باشند.

پس از فروپاشی دیوار برلین در نوامبر 1989 بعنوان پایان یک دوران تاریخی، از اواخر دهه 90 میلادی و اوائل دهه 2000، دنیا با عقب‌مانده‌ترین و واپس‌مانده‌ترین ایدئولوژی، تفکر، دیدگاه و حتی جنبشها، بخصوص در منطقه خاورمیانه، پاکستان، فیلیپین، الجزایر، مالزی، نیجریه و اندونزی مواجه شد. در ادامه، لشکرکشی و اشغال نظامی عراق بوسیله امپریالیسم آمریکا، به ارتجاعی‌ترین و جنایت‌کارترین جریانهای اسلامی امکان باز تولید داده شد. غیر از فاجعه بشری و ویرانی تمام بنیانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عراق، اشغال این کشور پدیده "تروریسم اسلامی" را بعنوان یک موضوع یا سوژه جهانی مطرح کرد. اگر چه از سالهای دور بخصوص پس از تاسیس دولت اسرائیل بر سرزمینهای فلسطینی و اشغال فلسطین، برآمد "اسلام و اسلامیسیم" بعنوان جنبش مقاومت در این گوشه از جهان مطرح شده بود، ولی هرگز نه در سطح منطقه خاورمیانه و نه در سطح جهانی گسترده نشد. برآمد "اسلامیسیم" دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی دارد که موضوع بحث این نوشته نیست. ولی بدون تردید، این برآمد نتایج اسفبار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم منطقه خاورمیانه داشت. بطور نمونه در حالی که مردم جهان درگیر واقعیهای سخت زندگی و مبارزه برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیط زیست بودند، در خاورمیانه و شمال آفریقا "اسلام و اسلامیسیم" و بازگشت اسلام و حکومتهای اسلامی مورد بحث بود.

جنبشها در برابر نئولیبرالیسم

جنبش‌هایی که از سال 2007 با بحران جهانی سرمایه‌داری بطور انفجاری در اکثر نقاط دنیا و اخیراً در ترکیه و برزیل آغاز شدند با وجود تفاوتها و همسانی‌ها همه این جنبش‌ها یک پیام مشخص دارند. اعتراض به شرایط موجود و تغییر وضعیت موجود.

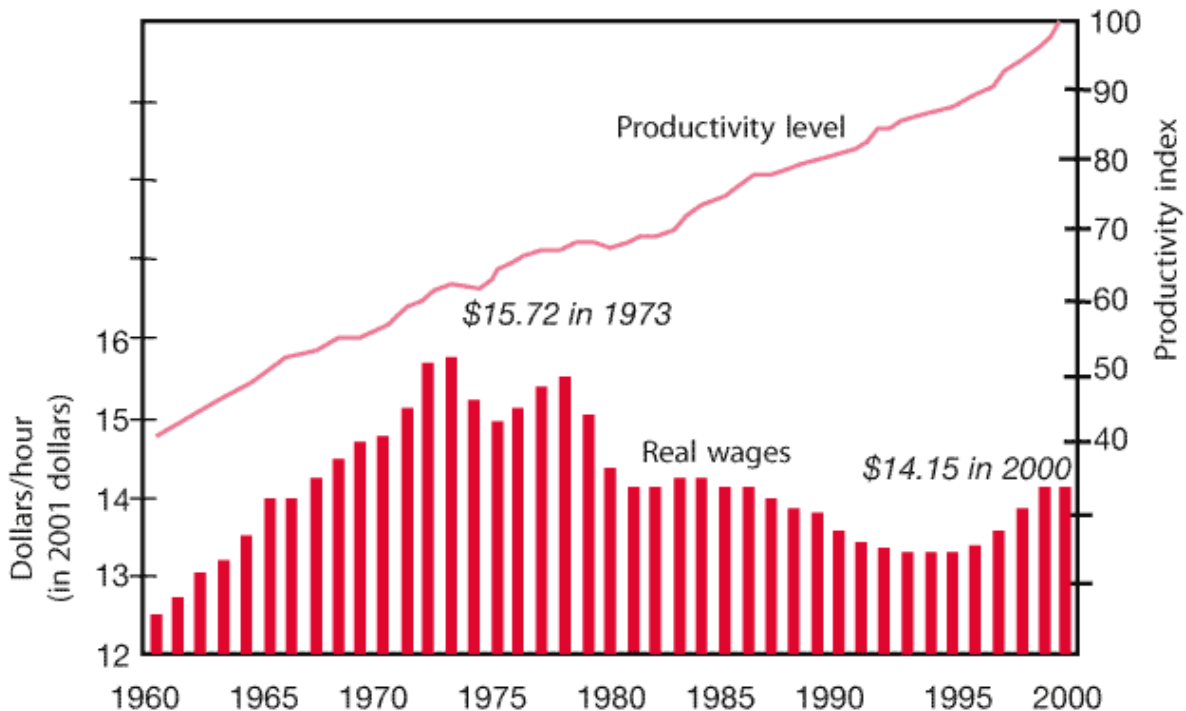
"وضعیت موجود" اگر چه برای مزدبگیران، بخصوص کارگران و تهیدستان در کشورهایی که نام برده شد متفاوت است ولی این نسبت افزایش فقر و درماندگی است که محرک اصلی تمام جنبشها اعتراضی است. افزایش نرخ بیکاری، همراه با افزایش قیمت مواد غذایی، مسکن، حمل و نقل عمومی، افزایش هزینه‌های آموزشی، درمان و بهداشت و از طرف دیگر بالارفتن مالیاتها، سن بازنشستگی، کاهش خدمات دولتی و حذف سوبسیدهای دولتی در مرکز اعتراضات قرار دارند. اما "آزادی" به معنی وسیع آن، و همینطور برابر حقوقی جنیستی و ملیتی در مرکز مطالبات جنبشهای کشورهای ایران، ترکیه، مصر، تونس و سوریه هستند. کشورهایی که در طول تاریخ بعثت حکومتهای استبدادی، دیکتاتوری یا نظامی و حضور پررنگ مذهب اسلام در بافتهای اجتماعی و فرهنگی و یا در قدرت سیاسی "آزادی" سرکوب شده است. به همین دلیل در این کشورها "آزادی" همیشه بر فراز همه خواسته‌ها قرار می‌گیرد.

سرمایه داری و نئولیبرالیسم

از بزرگترین بحران اقتصادی سرمایه داری در سال 1929 تا به امروز سرمایه داری جهانی با ده ها بحران دیگر مواجه شده است، و هر بار با سیاستهای تحمیلی روی گرده کارگران و مزد بگیران توانسته است بحران انباشت سرمایه را پشت سر بگذارد. سیاستهای نئولیبرالی در تعدادی از کشورها و در بعضی از حوزه های اقتصادی از دهه 70 میلادی شروع شد. دومین شوک بزرگ نفتی در سال 1978 و افزایش تورم که مشکلاتی را برای کسب سود بالا برای صاحبان سرمایه ایجاد کرده بود، با انتخاب سیاستهای نئولیبرالیستی بعنوان تنها راه، انباشت سود را سرعت بخشید. در همین زمان بود که نئولیبرالها با روی کار آمدن ماگرت تاچر در انگلیس در سال 1979 و ریگان در امریکا در سال 1980 برنامه های اقتصادی خود را به اجرا گذاشتند. حتی در همان زمان، تاچر با وقاحت اعلام کرد که "هیچ الترناتیوی در مقابل نئولیبرالیسم نیست". برنامه های ریاضتی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که پس از بحران سال 1982 در مکزیک به اجرا گذاشته شدند، چیزی جز سیاستهای نئولیبرالی برای باز پرداخت وامها روی گرده کارگران و تهیدستان نبود.

ولی تفاوت دورانی که در آن قرار داریم با دهه 80 و 90 میلادی موضوع جهانی شدن سیاستهای نئولیبرالی بعنوان تنها سیاست سرمایه داری جهانی و ارگانهای آن یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و تجارت جهانی است. بحرانی که بطور انفجاری در سال 2007 آغاز شد و تمام ساختارهای اقتصاد سرمایه داری را فرا گرفت، تنها نتیجه سیاستهای خصوصی سازی، کاهشها و حذف تمامی امکانات، خدمات، یا حتی لغو قوانینی که روزی خود انرا تصویب کرده بود نیست. بلکه مکانیزمهای ساختاری سرمایه داری است که با بحران روبرو شده.

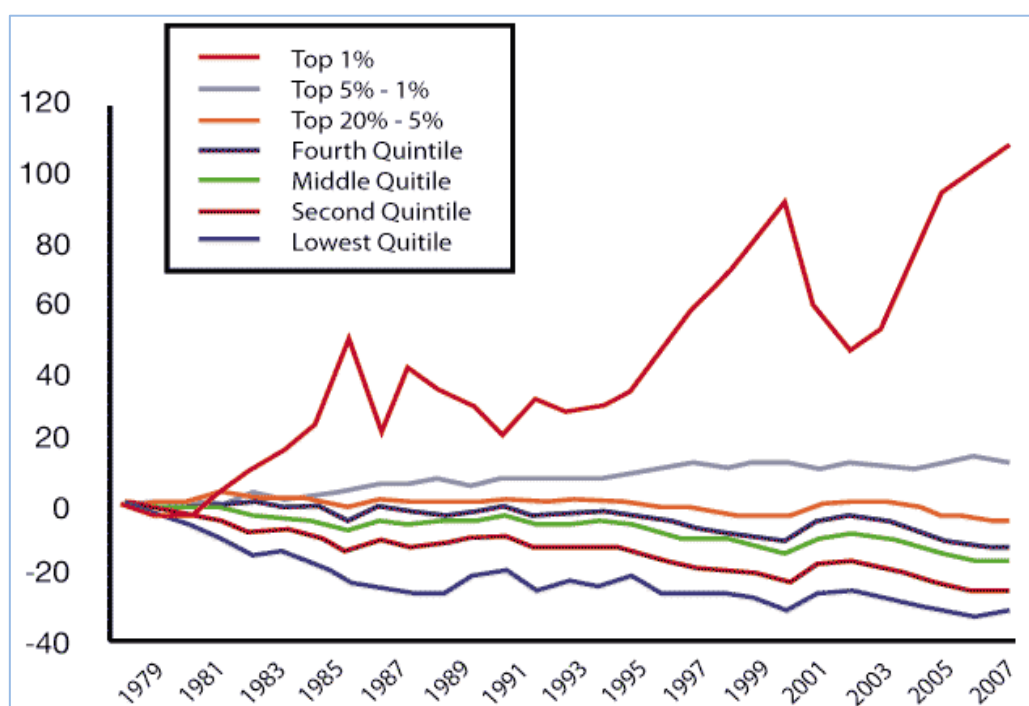
منحنی زیر از یک طرف سطح باروری تولیدی (خط قرمز در بالا) و از سوی دیگر سطح دستمزد ها را در آمریکا نشان میدهد. تفاوت بین سطح انباشت سود حاصل از نیروی کار یا به تعریف سرمایه داران (باوری تولیدی) و سطح دستمزدها، نئولیبرالیسم اقتصادی که از دهه 80 در آمریکا آغاز شد را نشان میدهد. این نسبت در کشورهایی مانند ایران، ترکیه، مصر و تونس مکزیک و یا برزیل چندین برابر است، زیرا در این کشورها کالاهای مصرفی بر حسب ارزش دلار قیمت گذاری میشوند ولی دستمزدها بر حسب پول ملی پرداخت میگردند.



Source: R. Pollin, *Contours of Descent* (New York, Verso, 2005)

در منحنی زیر در صد دستمزدها یا قدرت خرید و مصرف مزد بگیران با صاحبان درآمدهای بالا، مدیران، مشاوران، کادرها و سرمایه داران مقایسه شده است. به سیر نزولی خط ابی (lowest Quintiel) که اکثریت مزدبگیران در این گروه قرار دارند توجه کنید. اگر چه دستمزد دو لایه اجتماعی دیگر بالای خط سبز هم کاهش پیدا کرده است ولی از خط سبز به پائین ما با اکثریت جمعیتی یعنی کارگران و مزدبگیران لایه های پائینی اجتماع روبرو هستیم که در فقر و تنگدستی زندگی میکنند.

خط قرمز مربوط به 1 در صدیها با درآمدهای بالا است که حتی تفاوت فاحشی با درآمدهای 5 درصدی ها (خط ابی) دارد.



Source: Mother Jones magazine, based on US Census data

نئولیبرالیسم دهه 80، با تمام شتابی که به خصوصی سازیها در بخشهای صنایع تولیدی داد ولی با وجود این در بسیاری از کشورهای اروپایی مثلاً انگلیس، فرانسه و همچنین در کشورهای جهان سوم مثل شیلی نتوانست هزینه های آموزش دولتی یا خدمات درمانی و بهداشتی دولتی را حذف کند. در ایران هم سبوسیدهای قند، شکر و آرد نه کاهش یافتند و نه حذف شدند. اگر چه کیفیت خدمات اجتماعی و یا کالاها نسبت به گذشته پائین آمد ولی هنوز در صد بالایی از خانواده های کارگری و مزد بگیران از این امکانات استفاده میکردند.

تظاهرات گسترده و چند روزه جوانان و خانواده های آنها در انگلیس، شیلی و کبک کانادا در سال 2012 در اعتراض به بالا رفتن هزینه های تحصیل دانشگاهی یک نمونه از فشارهای اقتصادی نئولیبرالیستی است که باعث محروم کردن خانواده های کارگری و اقشار پائینی جامعه از تحصیل و در نهایت تغییر وضعیت و شرایط زندگی آنها در سالهای آینده است. به بیان دیگر آنها مجبورند تحت این شرایط، تنها به کاریهائی با مزد ناچیز بپردازند، که همان "باروری سود سرمایه" را برای سرمایه داران تضمین و تامین کند. تحصیلات دانشگاهی، مهارت ها و کارهای تخصصی تنها در دسترس خانواده های ثروتمندان قرار خواهد داشت.

با نگاهی به اعتراضات در اروپا و کشورهای دیگر میتوان تفاوت‌های این جنبشها را از نظر سیاسی در خواسته و مطالبات هزاران نفری که بر سنگفرش خیابانها پای میکوبند و یا انهایی که شجاعانه در مقابل سرکوب پلیس ترکیه مقاومت میکنند بررسی کرد.

- تمام این جنبشهای اعتراضی که از سال 2005 (در خارج از محدوده پاریس) و امروز ترکیه و برزیل آغاز شدند، تقریباً مشخصات یکسانی از نظر سازماندهی و سیاسی دارند. هیچکدام از آنها چارچوب‌های حزبی و سازمانی ندارند. حتی در ترکیه با وجود اینکه احزاب حضور فعال داشتند، ولی هیچ حزب و گروهی ادعای مرکزیت یا رهبری جنبش مقاومت ترکیه را نداشت. اما در تمام جنبشهای اعتراضی مطالبات و خواسته، شعارها و شکل‌های رادیکال مبارزاتی کمونیستها و بطور کلی چپ رادیکال حضور فعال دارد.

- خصلت خود جوش این جنبشها، بدون هیچ مرکز و ارگان رهبری کننده‌ای، دولت‌ها و پلیس را ناتوان کرده است. شبکه‌های ارتباطات جمعی پیشرفته الکترونیکی جایگزین سازماندهی و فراخوان‌های سنتی شده است. دموکراسی افقی و گسترده را جایگزین شکل هرمی سنتی کرده اند.

- به نظر می‌آید که این نسل از سنت‌های مبارزاتی گذشته و دگماهای آن فاصله زیادی گرفته است. بطور مشخص، دیدگاه آنها نسبت به "آزادی" و "برابری" در ابعاد وسیع (جنسیتی، ملیتی) و حضور فعال و شجاعانه زنان در این جنبش‌ها است. اولین بار حضور فعال زنان در صف اول مبارزه در سال 2008 ایران تأیید این نظر است.

- آگاهی از مسائل سیاسی در سطح جهانی یک نوع انترناسیونالیسم و همبستگی جهانی را با مبارزات در کشورهای دیگر نشان میدهد. در برزیل از مبارزات مردم ایران و ترکیه، یا در ترکیه از مبارزات فلسطینی‌ها حمایت میشود.

- در اکثر این جنبشها، سندیکاها و فدراسیون‌های کارگری دخالت‌گران اصلی با هویت مشخص نیستند، ولی بطور فعال از این جنبشها حمایت مستقیم و علنی کردند. اعتصاب عمومی سندیکاها و فدراسیونهای کارگری ترکیه نمونه‌ای مشخص است.

اما در همین راستا، یعنی زمانی که جنبشها و مبارزات آگاهانه جوانان، زنان و مزدبگیران برای "تغییر شرایط موجود" و برای "آزادی و برابری" ادامه دارد در دو کشور فرانسه و ایران دو سیاست رسوا و عقب مانده، بوسیله راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین جریان‌ها وارد صحنه میشوند.

درست در همین دوران که سندیکاها در یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، انگلیس و حتی بلغارستان چندین بار مزدبگیران و مردم را به مبارزه با سیاستهای ریاضتی نئولیبرالی دولتها، اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول دعوت کردند، در فرانسه کشوری که همیشه سمبل اینگونه اعتراضات بود، برای چندین بار پی در پی هزاران نفر به دعوت عقب مانده‌ترین جریانهای سیاسی و کلیسای کاتولیک بارها علیه قانونی کردن یا ازدواج همجنس‌گرایان تظاهرات کردند. این تفاوت ایدئولوژیکی و سیاسی زمانی پر رنگ تر و برجسته تر میشود که جنبش اعتراضی در ترکیه چندین گام جلو تر از فرانسوی‌ها برای حفظ دستاوردهای لائیسته اتاتورکی سرکوب شدند. (لائیسته در کشورهای مختلف متفاوت است)

یا درست همزمان با مقاومت مردم و خصوصاً زنان در ترکیه، در ایران فرمیسمی که چهار سال پیش بر مزار میر حسین موسوی شیون و ناله سر داد، امسال برای جبران آن مرده، پای کوبان و دست افشان انتخاب روحانی را جشن گرفت. به این امید که روحانی برای آنها "آزادی" و "تغییر وضعیت موجود" را به ارمغان بیاورد. این دو نمونه عقب ماندگی سیاسی نه از نظر تاریخ مبارزاتی در این دو کشور، نه از نظر دوران و شرایط عینی که در آن قرار داریم قابل توجیه هستند، مگر فرصت طلبی، عوام فریبی و واپس گرایی.

منحنی های 1 و 2

http://www.newleftproject.org/index.php/site/article_comments/a_short_history_of_neoliberalism_and_how_we_can_fix_it

برای نئولیبرالیسم برزیل این سایت را مطالعه کنید

http://faculty.washington.edu/acs22/SinklerSite/PolS%202004/Amann_Baer_Neoliberalism_Brazil.pdf